

آمیختگی تمدنها!

■ ■ ترجمه مجتبی امیری

● ● دکتر روح اله رضانی از دانشگاه ویرجینیا

پیش گفتار مترجم

ساموئل هانتینگتون مدیر مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد با نوشتن مقاله بحث انگیز «برخورد تمدنها» در فصلنامه «فارین افیرز» (شماره تابستان ۱۹۹۳)، موضوع برخورد تمدنها را به عنوان پارادایم تفسیر کننده روابط بین الملل در عصر پس از جنگ سرد، مطرح کرد. او در مقاله خود، هفت یا هشت تمدن اصلی (اسلامی، کنفوسیوسی، غربی، هندو، اسلاو-ارتدکس، آمریکای لاتینی و احتمالاً آفریقایی) را برشمرد و پیش بینی کرد که جنگ های آینده در امتداد خطوط گسل بین تمدنها روی خواهد داد. هانتینگتون همچنین در شماره پاییز ۱۹۹۳ همان فصلنامه و نیز چند سخنرانی پس از آن، به دفاع از فرضیه خود و پاسخگویی به منتقدانش پرداخت.

انتشار مقاله هانتینگتون با واکنش گسترده و بی سابقه ای در محافل آکادمیک و سیاسی جهان روبرو شد. در کشورهای مختلف کنفرانس های متعددی برای بحث و بررسی درباره آن برگزار گردید، مقالات زیادی به زبان های گوناگون نوشته شد و مقامات برجسته سیاسی بسیاری از کشورها درباره آن اظهار نظر کردند. بنا بر تحقیق یکی از صاحب نظران علم سیاست، در دهه گذشته هیچ مقاله و نوشتار سیاسی منتشر شده در مجلات علمی با چنین واکنش حجیم و گسترده ای در سطح جهان همراه نبوده است.

ترجمه مقاله اصلی هانتینگتون و همچنین نوشته های برخی از اندیشمندان و کارشناسان مسائل سیاسی درباره برخورد تمدنها، در زمان کوتاهی پس از انتشار، به ترتیب در شماره های ۷۰-۶۹، ۷۲-۷۳ و ۷۶-۷۵ ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی چاپ شد.^۱ در این شماره نیز، مقاله ای ارزشمند از پرفسور رضانی به نظر خوانندگان می رسد. پرفسور رضانی در این مقاله ضمن رد نظریه هانتینگتون، تحولات جهانی را از زاویه تازه ای بررسی و آمیختگی هر چه بیشتر تمدنها را در آینده پیش بینی کرده است.

پرفسور رضانی استاد برجسته علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه ویرجینیا و بنیانگذار مطالعات سیاست خارجی ایران در آمریکا است. وی از ایران شناسان سرشناسی است که افزون بر تدریس در دانشگاه های جان هاپکینز، کمبریج و بیروت بیش از ده کتاب و یکصد مقاله علمی درباره روابط خارجی ایران، روابط ایران و آمریکا، جنگ ایران و عراق به رشته تحریر درآورده که برخی از آنها جزو منابع تحقیقاتی و درسی دانشگاهی است. مقاله ارزشمند استاد درباره آغازگر جنگ ایران و عراق حاوی ادله خدشه ناپذیر حقوقی حاکی از تجاوز عراق به ایران، خدمت بسیار ارزنده ایست که اهمیت آن بر اهل نظر پوشیده نیست.

از پرفسور رضانی که ترجمه فارسی مقاله «آمیختگی تمدنها» را ملاحظه و آن را برای خوانندگان اطلاعات سیاسی - اقتصادی بازبینی فرموده اند، بسیار سپاسگزارم.

شدید بین صربها و مسلمانان بوسنی را که هانتینگتون از آن به عنوان شاهدهی بوجود برخورد تمدن‌های اسلام و غرب مطرح می‌کند، مشکل بتوان بعنوان نشانه‌ای از روابط واقعی دو فرهنگ تلقی کرد. کما اینکه نمی‌توان کل تجربه روابط گذشته اسلام و غرب را هم در جنگ‌های صلیبی خلاصه کرد. من درباره این نظر که تمدن‌های اسلام و غرب همیشه روابط ستیزه‌جویانه داشته‌اند، اعتراضات خاصی دارم که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

اولاً، روابط تمدن‌های اسلام و غرب برای مدت ۱۳۰۰ سال، با سازگاری و تطابق با یکدیگر همراه بوده است. هیچ زمینه‌ای از علم در تاریخ اروپا وجود ندارد که به نحوی از انحاء از طریق ارتباط با تمدن اسلامی تأثیر پذیرفته باشد. هرچند که در این مقاله مجمل به هیچ روی نمی‌توانم چنین موضوع جالبی را بررسی کنم ولی حداقل می‌توانم به اشاعه فنون معماری در غرب و نحوه نگارش اعداد لاتین مطابق با اعداد عربی، تأثیر فلسفه اسلامی بر فلسفه علمی غرب، رواج کاربرد سقف‌های ضربی، ایوانها، مرمرکاری‌ها، فواره‌ها و سایر ویژگیهای معماری اسلامی در غرب اشاره کنم. البته نیازی به ذکر نفوذ واژه‌های عربی و فارسی در زمینه تجارت مانند بازار، تعرفه و القاب دریانوردی عربی مانند آدمیرال^۳ و آرسنال^۴ نیست.

ثانیاً، توصیف جهان اسلام به عنوان یک پدیده همگون نیز با تمام واقعیت‌های موجود مغایر است. برای نمونه از بحران گروگان‌ها یاد می‌کنم که خود شاهد و ناظر آن بودم. روزی در جلسه‌ای شرکت کرده بودم که برای بررسی این بحران تشکیل شده بود و جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت ریاست آن را به عهده داشت. وقتی یکی از اعضای جلسه خواست از اختلاف آمریکا با ایران به عنوان درگیری با اسلام یاد کند، رئیس‌جمهور آمریکا از این قیاس برحذر داشت. البته خارج از این جلسه، این قیاس دقیقاً صورت گرفته است. اگر ما برخورد رسانه‌های خبری و همچنین حتی برخی محافل آکادمیک آمریکا با اسلام را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که چگونه اختلاف آمریکا با ایران را به عنوان اختلاف با اسلام تلقی کرده‌اند. حقیقت امر آن است که بیش از یک میلیارد مسلمان جهان، بسیار ناهمگونند و در زمینه‌های زبان، سنن، آداب، مسائل اجتماعی و ساختارهای سیاسی تفاوت‌های گسترده‌ای دارند. آنان ساکن کشورهای کوچک و بزرگی هستند که از شهر مروکه^۵ در منتهی‌الیه شرق اندونزی تا مراکو در غرب آفریقا و منامه در خلیج فارس امتداد دارد.

ثالثاً، این که چه ملتی در صحنه بین‌المللی نماینده تمدن اسلامی است، کاملاً مبهم است. از لحاظ تاریخی، اعراب، ایرانیها و ترکها نماینده قدرت تمدن اسلامی بوده‌اند ولی اکنون چه ملتی این نمایندگی را بر عهده دارد؟ هانتینگتون جنگ خلیج فارس را، جنگ اسلام و غرب جلوه می‌دهد. اما، چه کسی می‌تواند ادعا کند که آدمی مانند صدام خودکامه و غیر مذهبی نماینده اسلام است. بعلاوه، اکثر کشورهای اسلامی چون مصر، تونس، مراکش، اردن، لبنان، در شرق مدیترانه و عربستان سعودی، بحرین، کویت، عمان و امارات متحده در خلیج فارس از دوستان و متحدان آمریکا محسوب می‌شوند و حتی جمهوری اسلامی ایران نیز با رعایت تحریم‌های سازمان ملل متحد عملاً از جبهه متحدین به رهبری آمریکا در برابر عراق حمایت کرد.

رابعاً، هانتینگتون اظهارات رهبران مسلمانان را زیاده از حد جدی می‌گیرد درحالی که بین گفتار و کردار واقعی آنان اختلاف عمده‌ای وجود دارد. در هر جامعه‌ای از جمله جامعه آمریکا، صاحبان قدرت و مخالفان آنان معمولاً برای توجیه عملکرد خود، به شعارهای ایدئولوژیک متوسل می‌شوند و جوامع اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. البته، شعارهای ضد غربی مسلمانان افراطی، ریشه‌های عمیق‌تری دارد: انعکاس بیگانگی عمیق توده‌ها از دولت‌های ظالم و فاسدشان و همچنین از دنیای غرب که مسلمانان به خاطر حمایت غربیان از دولت‌های فاسد و ظالم کشورهای اسلامی، آن را

با پایان گرفتن دوره جنگ سرد، نظریه‌های گوناگونی درباره آینده سیاست‌های جهانی مطرح شده است. نخستین آنها، نظریه «پایان تاریخ و واپسین انسان» فرانسیس فوکویاما است که پیروزی لیبرالیسم غربی را امری قطعی می‌داند. البته امروزه کمتر کسی این نظریه را جدی تلقی می‌کند. نظریه جدیدتر، «برخورد تمدنها» است که ساموئل هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد، مطرح کرده است.

هانتینگتون در واکنش به آراء منتقدانش، جهان بینی آنان را در مقایسه با جهان بینی خود، شبه جایگزین یا جایگزین غیر واقعی توصیف می‌کند. به زعم او در سیاست جهانی شبه جایگزین بر مرکزیت پیوسته دولت‌ها و نه تمدنها تأکید دارد. جایگزین غیر واقعی نیز بر آن است که تمدنی جهانی یا وجود دارد یا در آینده‌ای نزدیک شکل خواهد گرفت. منتقدان هانتینگتون احتمالاً بر این باورند که هانتینگتون جهان بینی آنان را به صورت نادرستی ترسیم کرده است. البته ممکن است نظر منتقدان کاملاً از حقیقت دور نباشد. با این وجود، آنچه موجب تعجب است، ناتوانی منتقدان هانتینگتون از پرداختن به اصل نظریه اوست که برخورد تمدنها را پدیده کانونی سیاست‌های جهانی جایگزین جنگ سرد می‌داند. به همین لحاظ است که هانتینگتون همچنان اصرار دارد که اگر این پدیده کانونی تمدن نیست پس چیست؟ لذا، چنین می‌نماید که هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش داده نشده است. مهم‌ترین که ضعف‌ها و نقایص نظریه برخورد تمدنها نیز هنوز با توجه به مفروضات اصلی آن آشکار نشده است.

نظریه برخورد تمدنها دارای نقایصی است. این نظریه تنها نیمی از حقیقت مربوط به ماهیت کنش و واکنش تمدنها را - که برخورد تمدنهاست - توضیح می‌دهد. اما حقیقت این است که تمدنها به بالندگی یکدیگر کمک می‌کنند. به همین خاطر، اعتقاد دارم که آمیختگی تمدنها جایگزین جنگ سرد خواهد شد؛ گرچه این امر احتمالاً می‌تواند به همان شدت برخورد تمدنها باشد. این نظر هانتینگتون که لازم نیست یک نظریه پاسخگوی تمام سئوالات زیربط باشد، چندان مجاب‌کننده نیست، زیرا حقایق نادیده انگاشته شده در این نظریه چنان مهم است که فقدان آنها اصولاً اعتبار این نظریه را مخدوش می‌سازد. بنابراین، نادیده انگاشتن بُعد تأثیر و تأثر مسالمت‌آمیز تمدنها این خطر را در بردارد که به سرنوشته آن جانورشناس قرون وسطی دچار شویم که تصور نسبتاً روشنی از «اسب تک شاخ» افسانه‌ای داشت ولی هرگز نتوانست آن را کشف کند.

اسلام و غرب

نظریه برخورد تمدنها می‌تواند چنین خطری را همراه داشته باشد. زیرا، این نظریه منکر هرگونه سازش میان اسلام و تمدن غرب است. این رویارویی چنان انحصارگرانه در چارچوب درگیری‌های گذشته و کنونی قالب بندی شده است که اساساً کل فرضیه را تضعیف می‌کند. عالمان تمدن‌های کنفوسیوسی، ژاپنی، هندو، اسلاو - ارتدکس، آمریکای لاتین و احتمالاً دانشمندان تمدن‌های آفریقایی هم ممکن است به همین نسبت، از این که تمدن‌هایشان در برخورد با تمدن غربی صرفاً در قالب درگیری و برخورد به تصویر کشانده شود، این نظریه را نادرست بدانند. مطمئناً همه اقدامات هولناک تروریستی در آرژانتین، لندن، تل‌آویو و حتی نیویورک نیز ظاهراً وجود هراس از یک تهدید اسلامی را تأیید می‌کند. اما اقدامات اخیر یا درگیری

دنیای متخاصم تلقی می‌کنند. از دید تاریخی، بیشتر ایرانیان ایالات متحده را دوست کشورشان می‌دانستند اما روابط ویژه واشینگتن با شاه و تلاش آمریکا برای او، آمریکا را دستکم در نزد مسلمانان انقلابی به شیطان بزرگ تبدیل کرد.

به هر حال نظریه برخورد تمدنها تصریح می‌کند که کشورهای اسلامی و کنفوسیوسی غرب را تهدید می‌کنند و از این رو، غرب به رهبری آمریکا باید آنها را از طریق محدود ساختن توان نظامی شان و استفاده از اختلافاتشان مهار کند. دلیل این را که چرا هانتینگتون از روی ترس، تهدیدی از جانب تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی برای آمریکا قائل است، باید در جای دیگری سراغ گرفت. به نظر من با خاتمه جنگ سرد ایالات متحده سردرگم شده است، هرچند که این نکته ممکن است ظاهراً غیر واقعی به نظر برسد. آمریکا برای مدت نیم قرن، قطب‌نمای ضد کمونیستی در دست داشت و اکنون آن را از دست داده است. بعلاوه، همه حرف‌هایی که پس از فروپاشی دیوار برلین درباره نظام نوین جهانی زده شده است، خلأ ناشی از دست دادن آن قطب‌نما را پر نکرده است.

این که اکنون دوست و دشمن آمریکا کدامین هستند و چه چیزی جایگزین تهدید اتحاد شوروی سابق خواهد شد، روشن نیست. هانتینگتون می‌گوید که تهدید کشورهای اسلامی - کنفوسیوسی نیز همانند تهدید اتحاد شوروی باید مهار شود. بنابراین، نظریه برخورد تمدنها در واقع نسخه بدل پارادایم جنگ سرد است با نامی جدید.

اخیر در زمینه حقوق بشر، آمریکا موافقت کرده است ممنوعیت فروش انبوهی از تکنولوژی حساس به چین را در برابر وعده این کشور به خودداری از فروش موشک و قطعات آن به پاکستان و کشورهای دیگر، لغو کند. همچنین آمریکا و کره شمالی بعد از سالها درگیری به توافق برجسته‌ای دست یافتند که براساس آن نه تنها مالا کره شمالی قابلیت خود را برای ساخت تسلیحات هسته‌ای از دست می‌دهد، بلکه برای نخستین بار دو کشور را به سمت عادی‌سازی روابط سیاسی و اقتصادی پیش می‌برد. در زمینه روابط اقتصادی نیز واشینگتن و توکیو به توافق‌های متعددی، از جمله موافقتنامه مربوط به اتومبیل و قطعات آن، دست یافتند که از گشودن بازارهای کلیدی ژاپن به روی صنایع عمده آمریکا خبر می‌دهد و یک بازار جدید چند میلیارد دلاری برای عرضه کالاهای آمریکایی فراهم می‌سازد.

شاید برجسته‌ترین نمونه جدیدی که می‌توان از انتقال خطوط درگیری دو تمدن متخاصم گذشته به خطوط صلح آینده ذکر کرد، موافقتنامه تاریخی فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها از یک طرف و اسرائیلی‌ها و اردنی‌ها از طرف دیگر باشد. اعراب و یهودیان به رغم تمام مشکلات، پذیرش یکدیگر را آغاز کرده‌اند. ما همچنین شاهد یکی از اساسی‌ترین نمونه‌های پایان صلح آمیز یک درگیری کهن هستیم، یعنی نابودی آپارتاید در آفریقای جنوبی. همچنین احتمال دارد که ناظر پایان خون‌ریزی در ایرلند شمالی باشیم.

سیاست‌های جهانی فردا

به اعتقاد من اگر فراتر از دوران نامطمئن کنونی را بنگریم، خواهیم دید که کفه توازن درگیری و همکاری بشر، به سود همکاری بیشتر سنگینی خواهد کرد. در اینجا می‌خواهم به اختصار تشریح کنم که چگونه تمام نیروهایی که در پس تعارضی و آمیختگی جاری تمدن‌ها نهفته است، ظهور جهانی را نوید می‌دهد که با آمیختگی هرچه بیشتر تمدنها با یکدیگر همراه است.

از بعد سیاسی نیز جوامع گذشته هرگز نسبت به ضرورت آزادی و رهایی، تا این اندازه هشیار نبوده‌اند. به عبارت دیگر، ده‌ها سال پس از جنگ جهانی دوم، ملت‌ها یکی پس از دیگری از بوغ استعمارها شدند. در طول نیم قرن، تعداد ممالک مستقل از ۵۰ کشور به بیش از ۱۸۰ کشور رسیده است. البته فروپاشی امپراتوری شوروی به افزایش ناگهانی تعداد کشورهای جدیدالاستقلال کمک کرد. اکنون برای نخستین بار در تاریخ معاصر، اکثر مردمی که سابقاً تحت انقیاد بودند، از حق خودمختاری و استقلال بهره‌مند شده‌اند. با این وجود آنها هنوز برای دستیابی به آزادی بیشتر - آزادی برای اثبات وجود خود - و برای کسب امنیت و برای تعلق داشتن به یک جامعه درگیرند. یکی از ابعاد حساس این جستجوی آزادی، نیاز فزاینده مردم به نوعی مشارکت سیاسی در دولت‌هایشان و مسئولیت‌پذیری رهبران‌شان می‌باشد. جنبش دموکراتیک، امروزه مرزهای کشورها و تمدنها را در هم شکسته است. امروزه حدود نیمی از کشورهای مستقل جهان، از جمله ممالک دموکرات تلقی می‌شوند. این میزان به نسبت بیست سال پیش تقریباً دو برابر شده است.

در ابعاد اقتصادی نیز، خطوط گسل بین ابناء بشر در تمام سطوح و اشکال خود در حال نابودی است. مرگ امپراتوری شوروی مسیر را برای مشارکت جدید کشورهای کمونیستی در اقتصاد جهانی، هموار ساخته است. پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات ماهواره‌ای، ارتباط فزاینده بین بازارهای مالی را تقویت و همچنین سرعت آمیخته شدن سرمایه و کالا در یکدیگر را تسهیل می‌کند. در ظاهر امر نیز، ایجاد رستوران‌های نوع آمریکایی همچون آتش وحشی در سراسر جهان در حال گسترش است. «مک دونالد»

سیاست‌های جهان معاصر

من معتقدم که اکنون عدم اطمینان، تمام روابط بشری از جمله روابط تمدنها را فرا گرفته است. تمدنها، دستکم تا پایان قرن حاضر، هم برخورد خواهند داشت و هم آمیختگی؛ هرچند امروزه ما کمتر نگران انقراض و نابودی هستیم. همان‌گونه که تئوریسین ادبیات «هومی‌بابا»^۶ می‌گوید: «امروزه بقراری ما برای بقا، مشخصه هستی ماست... که به نظر می‌رسد برای آن عنوان مناسبی جز تغییر متموج و جنجال‌برانگیز پیشوند «دوران بعد» مانند: بعد از مدرنیسم، بعد از استعمار، بعد از فمینیسم، - و (من نیز اضافه می‌کنم دوران بعد از جنگ سرد) وجود نداشته باشد». وی همچنین اضافه می‌کند: «در آخر قرن حاضر، ما در حال انتقال هستیم. جایی که زمان و مکان تلاقی کرده و اشکال پیچیده‌ای از تفاوت و تشابه، گذشته و حال، درون و بیرون و از خود دانستن و بیگانه انگاشتن به وجود می‌آورد. زیرا اکنون یک احساس سردرگمی و تغییر مسیر پدید آمده است.»

با این حال گرچه وجود انواع مختلف برخوردها، مشخصه عصر نامطمئن ماست، لیکن این واقعیت نباید سبب شود که این حقیقت را نادیده بگیریم که عصر ما بطور دلگرم‌کننده‌ای با مسامحه، مصالحه و توافق میان ابناء بشر همراه است. بعنوان چند نمونه می‌توان به مجموعه موافقتنامه‌های حیاتی اخیر آمریکا و روسیه اشاره کرد که براساس آنها، چند سال در برنامه زمانبندی نابودی کلاهک‌های هسته‌ای - که در معاهده تسلیحات استراتژیکی ۱۹۹۲ تضمین شده بود - تسریع می‌شود. همچنین براساس این موافقتنامه‌ها، دو کشور بر هدف روسیه مبنی بر ادامه تلاش طولانی و سخت برای خصوصی‌سازی اقتصاد تأکید کرده‌اند و پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۰۰ سطح معاملات تجاری آمریکا و روسیه از مبلغ ۴/۷ میلیارد دلار در سال جاری تا دو برابر افزایش یابد.

نمونه دیگر، به رغم ادامه مشاجره آمریکا با چین درباره عملکرد کشور

اگر می‌شنید که حرکت دموکراسی اکناف جهان را فرامی‌گیرد، زیرا معتقد بود که آزادی آمریکایی با آزادی همه جهان عجین است. او گسترش بازار آزاد اقتصادی در سطح جهان را جشن می‌گرفت زیرا عقیده داشت که آزادی سیاسی و اقتصادی باید قرین باشند. آنها با یکدیگر می‌توانند اختلافات ناشی از جهل، خرافات و ظلم و ستم را برطرف کنند. او با توجه به هوش و نبوغ علمی و تکنیکی که داشت، از پیشرفت‌هایی که در این زمینه صورت گرفته خرسند می‌شد.

مهمتر از همه این که، تامس جفرسون از این که می‌دید عقاید مندرج در اعلامیه استقلال همچنان نفوذ زیادی در توسعه اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد، شادمان می‌شد. او تقریباً دو بیست سال پیش گفت: «رجاء واتق دارم که تمام جهان دیر یا زود، از تأکید ما بر حقوق بشر بهره‌مند خواهد شد.» این حقوق اخیراً در سند رسمی بین‌المللی دیگری مجدداً تصریح شده است. در کنفرانس تاریخی جهانی جمعیت و توسعه که در سپتامبر ۱۹۹۴ در قاهره برگزار شد، بیش از بیست هزار نفر نمایندگان دولت‌ها از ۱۸۰ کشور شرکت داشتند و ۱۵ اصل را به عنوان دستورالعمل بیست سال آینده برگزیدند. اصل اول نمایانگر نفوذ جفرسون است. «تمام انسانها آزاد و به لحاظ حقوق و مرتبت یکسان خلق شده‌اند و هر کسی از حق حیات، آزادی و امنیت فردی برخوردار است.» به همین ترتیب، با الهام از آرمان‌های جفرسون، برای نخستین بار دولت آمریکا در سال ۱۹۹۴ شجاعانه نقض حقوق بشر توسط خود را به کمیته حقوق بشر گزارش کرد.

نمایندگان دولت‌ها در قاهره طیف وسیعی از اعتقادات و فلسفه‌های سیاسی از جمله اسلامی و غربی را ارائه کردند. با این وجود کنفرانس توفیق مهمی در ایجاد اجماع بین‌المللی درخصوص مسائل حساس به دست آورد. در خاتمه، وزیر امور خارجه مصر در جمع‌بندی کار کنفرانس اظهار داشت: «این کنفرانس در حقیقت همایش تمام فرهنگ‌ها و تمدنها بود و در صدور يك اعلامیه مبنی بر آمیختگی مذاهب، ارزشها و سنت‌ها به موفقیت دست یافت.» این اظهارات گواه دیگری است بر تأیید عقیده من مبنی بر این که سیاست‌های امروز جهانی، صرفاً تحت الشعاع برخورد تمدنها نیست. سیاست‌های جهانی امروز همچنین با جریان عمیق آمیختگی تمدنها همراه است. ملت‌هایی از تمدن‌های مختلف هم‌پای یکدیگر می‌کوشند تا در چارچوب سنت‌ها، قوانین، فرهنگ‌ها و ارزشهای خود، در زمینه مسائل مهم جهانی به اجماع نظر برسند. آنها تلاش می‌کنند زمینه‌هایی از منافع مشترک برای مواجهه با واقعیت‌دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم و برای تحقق فردایی بهتر بیابند. بنابراین، آیا این دلایل کافی نیست که انتظار داشته باشیم خاطر جمعی‌های آینده رفته رفته جایگزین نااطمینانی‌های جهان معاصر شود؟ و اگر بیاموزیم که با وضع انسان با آمیزه سالمی از علم و احساس همدلی روبرو شویم، آیا معقول نخواهد بود که امیدوار باشیم نسبت به وحدت نوع بشر به آگاهی بی‌همتایی دست خواهیم یافت؟

□ زیر نویس

1. R.K. Ramazani, The Blending of Civilizations,? Middle East Insight Vol. xi, No. 5., 1995.

۲- (نظریه برخورد تمدنها: هانتینگتون و منتقدانش) عنوان کتابی است که آن را مجتبی امیری ترجمه و تدوین کرده و از سوی مؤسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی در پاییز ۱۳۷۴ منتشر می‌شود. این کتاب حاوی اصل مقالات و اظهارات هانتینگتون و نوشته‌های سایر صاحب‌نظران برجسته غرب و شرق درباره این نظریه است.

۳. کلمه آدمیرال از عنوان امیرالبحر اخذ شده است. (م)

۴. کلمه آرسنال از ریشه دارالصنعه گرفته شده است. (م)

5. Merauke.

6. Homi Bhabha.

هومو بابا، جامعه‌شناس فرامدرنیته است. آخرین کتاب وی: «جایگاه فرهنگ» در سال ۱۹۹۴ بوسیله شرکت انتشاراتی راتلج در انگلستان به چاپ رسیده است. (م)

«پیتزاهات» و از این قبیل رستوران‌ها نحوه خورد و خوراک مردم اکناف جهان را درگون می‌سازد که البته این دگرگونی، لزوماً در جهت مثبت نیست. به همین نحو، غذاهای چینی، هندی، خاورمیانه‌ای و غذاهای مربوط به دیگر تمدنها نیز به طور اساسی مذاق و غذاهای مردم آمریکا را دگرگون ساخته است.

پیشرفت در علم و تکنولوژی همچنین موانع موجود میان افراد، گروهها، کشورها و تمدنها را برطرف می‌کند. به اعتقاد متخصصان، علم بیولوژی در طول دهه آینده زندگی انسانها را متأثر خواهد ساخت، مانند مشاجراتی که بین کشورهای پیشرفته درباره ثبت حق امتیاز روش زندگی وجود دارد. تکنولوژی اطلاعات برای مدت نیم قرن، اساس دفاع ملی آمریکا را تشکیل می‌داد. اهمیت آنها وقتی برجسته‌تر می‌شود که ژاپن ادعا می‌کند بدون يك ساختار نظامی، می‌تواند از طریق سیاست‌هایی که برای صادرات کامپیوتر اتخاذ می‌کند، نفوذ قابل توجهی بر موازنه استراتژیک جهانی اعمال کند. در کشورهای غیر دموکراتیک، قدرت دولت‌ها در جلوگیری اطلاعات در حال کاهش است. مردم این کشورها از روش زندگی مردم نیمه دیگر کره خاکی آگاهی می‌یابند و در نتیجه استاندارد زندگی بهتری را طلب می‌کنند.

یگانگی ابناء بشر

لذا، پرسش واقعی این است که با محو شدن تمام فواصل موجود میان افراد، گروهها، کشورها و تمدنها، در غایت امر ما به کجا رهنمون خواهیم شد؟ پاسخ صادقانه این است که هیچ کس نمی‌داند. ولی بعید است در سرنوشت نوع بشر هرچ و مرج یا يك حکومت جهانی رقم زده باشند. تحولات جاری سیاسی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک حکایت از گسترش فزاینده و عمیق روابط انفکاک‌ناپذیر میان تمام انسانها دارد. پیامدهای این پدیده برای سیاست‌های جهانی پیش‌بینی ناشدنی است. ولی نلسون ماندلا از عمق تجربه قهرمانانه خود به ما می‌گوید: «چون احتمال این که ملت‌ها به جزیره مستقلی تبدیل شوند، برای همیشه از بین رفته و محو شده، بنابراین چو عضوی از انسانها به درد آید دیگر اعضاء نیز صدمه خواهد دید. چیزی که ما از آن صحبت می‌کنیم تکامل اوضاع جهانی است که بدون چون و چرا به ما می‌گوید ما یا همه انسانیم، یا همه هیچ. و این که سیاه و سفید در کشورمان می‌توانند بگویند با یکدیگر خواهر و برادرند. ما يك کشور رنگین کمان واحدیم که قوت خود را از بهم پیوستن نژادها و رنگ‌های بسیار برگرفته و يك نهاد متشکل از يك نژاد انسانی تشکیل داده است.»

عقیده ماندلا مبنی بر درد و رنج و سرنوشت مشترک انسانها، برای من یادآور آموخته‌هاییم در کودکی در گوشه‌ای از جهان دور افتاده قدیمی است. من نیز همانند دیگر همکلاسه‌هایم در آن زمان شعری از سعدی شاعر والامقام قرن سیزدهم به خاطر می‌سپردیم:

بنی آدم اعضاء يك‌دیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگرعضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
آیا فکر نمی‌کنید سعدی و ماندلا به فاصله هفت قرن چیز مشترکی درباره اهمیت همدردی با یکدیگر می‌گویند، چیزی که دیوید هیوم در يك عبارت گنجانده است: «فیلسوف باش، اما با وجود کل فلسفات، هنوز انسان باش»؟ جفرسون نویسنده اعلامیه استقلال آمریکا درباره رخدادهای جهان امروز چه می‌گفت؟ فکر می‌کنم اگر می‌شنید که امروزه جهان دوران نامطمئنی را طی می‌کند، در کم‌ترین حد ناراحت نمی‌شد: نااطمینانی‌های عصر ما در مقایسه با زمان وی شبیه بازی بچه‌هاست. او خوشحال می‌شد